

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۱۶ نومبر ۲۰۱۱

## موقعیت و رسالت پرولتاریا

طبقه کارگر (پرولتاریا) آن طبقه اجتماعی است که فاقد هر گونه تملک و تصاحب بر وسایل تولید باشد و شرایط زیست خود را تنها از طریق فروش نیروی کار خود به مالکین وسایل تولید و سرمایه فراهم می نماید. طبقه کارگر در مرحله ای از تکامل تاریخی پروسه تولید و نیروهای مؤلده، در مرحله تکوین شیوه تولید سرمایه داری (در نتیجه انقلاب صنعتی در اروپا در نیمه دوم قرن ۱۸) و به دنبال آن در سایر کشورها به وجود آمد.

طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار (پرولتاریا و بورژوازی) دو طبقه متخاصم شیوه تولید سرمایه داری را تشکیل می دهند: "مقصود از بورژوازی، طبقه سرمایه دار معاصر و مالکین وسایل تولید اجتماعی هستند که اجراء کنندگان کار مزدوری اند. مقصود از پرولتاریا، طبقه کارگر مزدور معاصر است که از خود صاحب هیچ گونه ابزار تولید نیست و برای آنکه زندگی کند ناچار است نیروی کار خود را به معرض فروش بگذارد."

در نظام سرمایه داری، کارگران از وسایل تولید کاملاً جدا شده اند. سرمایه داران نیروی کار کارگران را به مثابه یک کالا می خردند و از طریق مصرف آن در پروسه تولید و ایجاد ارزش اضافی آنان را استثمار می کنند. صنعت ماشینی استثمار کارگران را به عالی ترین حد می رساند: "صنعت ماشینی به نیرومندترین سلاح جنگی سرمایه علیه طبقه کارگر مبدل می شود."<sup>۱</sup>

اگر پیدایش و توسعه صنایع ماشینی به معنای بیکار شدن میلیون ها کارگر دستی توسط تعداد کمی کارگر ماشینی است، پیدایش و رشد صنایع ماشینی به معنای بیکار شدن خود کارگران ماشینی و در تحلیل آخر ایجاد تعداد کثیری کارگران مزدور است که یک ارتش ذخیره کامل صنعتی را تشکیل می دهند و موقعی که صنعت با تمام قوای خود کار می کند مورد استفاده قرار می گیرند و زمانی که ضرورتاً دوران بحرانی فرا می رسد به خیابان ریخته می شوند. سرمایه داری از چنین ارتش استفاده می کند تا از طرفی رقابت را در بین کارگران دامن زده و از تشکیل آنان جلوگیری نماید و از طرف دیگر مزدها را (در شرایط کثرت تقاضای کار) در سطح نازلی نگهدارد. سرمایه

<sup>۱</sup> - کارل مارکس: "کاپیتال"

داری با به کار انداختن ماشین آلات و ایجاد ارتش ذخیره، قبل از هر چیز و بیش از همه وسیله امرار معاش کارگران را چپاول می کند.

سرمایه دار از طرفی ثروت های اجتماعی تولید شده توسط کارگران را به تصاحب خود در آورده و در نزد خود انباشت می کند و از سوی دیگر در قطب مقابل خود انباشت فقر و گرسنگی را به وجود می آورد. انگلس می نویسد: "صنعت ماشینی، این عظیم ترین وسیله برای کوتاه کردن زمان کار به کامل ترین وسیله ای تبدیل می گردد که با کمک آن بتوان تمام دوران حیات کارگر و خانواده اش را به زمان کاری در خدمت افزایش سرمایه مبدل ساخت. از این طریق است که کار بیش از حد عده ای شرط بیکاری دیگران می گردد و صنعت بزرگ که تمام دنیا را به منظور شکار مصرف کننده زیر پا می گذارد، در کشور خود میزان مصرف توده ها را تا مرز گرسنگی پائین می آورد (...). انباشت ثروت در یک قطب در عین حال به معنای انباشت فقر، رنج کار، بردگی، جهل، ددمنشی و تنزل اخلاقی در قطب مقابل (...). است."<sup>۲</sup>

کارگران مؤلد (یا صنعتی) یعنی کارگرانی که ارزش اضافی تولید می کنند، بخش بسیار بزرگی از طبقه کارگر را در جوامع سرمایه داری پیشرفته تشکیل می دهند. اما پرولتاریا تنها به کارگران مؤلد محدود نمی شود و یا به عبارت دیگر تنها آن بخش از کارگرانی را که مستقیماً در پروسه تولید، ارزش اضافی تولید می کنند در بر نمی گیرد. زحمتکشان غیر مؤلد (زحمتکشانی که مستقیماً در پروسه تولید شرکت نمی ورزند) نیز که تحت ستم و استثمار بورژوازی غیر صنعتی قرار دارند، جزء پرولتاریا محسوب می شوند. آنها هم (مانند کارگران حمل و نقل، راه آهن، بنادر، پست و تلگراف، تجارت خانه ها و غیره) به وسیله سرمایه تجاری و مالی استثمار می شوند. بدین ترتیب، طبقه کارگر شامل همه زحمتکشان مؤلد و غیر مؤلدی است که بنابر تعریف انگلس "مایحتاج خود را تنها از طریق فروش نیروی کار خویش تأمین می کنند."

معیار کار مؤلد (کاری که در پروسه تولید صورت می گیرد و مستقیماً ارزش اضافی تولید می کند)، از این جهت حائز اهمیت است که تعیین می کند کدام بخش از پرولتاریا قادر است نقش رهبری انقلاب پرولتری را ایفاء نماید. به علت نقش و موقعیتش در پروسه تولید، تنها پرولتاریای مؤلد در صنعت بزرگ کارخانه ئی است که پیشرو ترین بخش طبقه کارگر را تشکیل می دهد و از همه بخش های دیگر این طبقه بیشتر توانائی و کیفیت رهبری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را دارد.

پرولتاریا دارای آن خصایص اصلی است که وی را به انقلابی ترین طبقه و نیروی اجتماعی در عصر سرمایه داری تبدیل می کند. این خصایص که از موقعیت اقتصادی و اجتماعی این طبقه نشأت می گیرد عبارتند از: ارتباط با پیشرفته ترین شکل تولید (تولید اجتماعی)، قابلیت عالی تشکل و انضباط پذیری که از تمرکز کارگران در واحد های تولیدی ناشی می گردد، و عدم تملک خصوصی بر وسایل تولید. پرولتاریا مترقی ترین، استوار ترین، پیگیر ترین و قاطع ترین نیروی اجتماعی در مبارزه علیه نظام استثمار انسان از انسان است.

پرولتاریا تحت رهبری حزب سیاسی خود، با واژگون ساختن بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و اجتماعی کردن مالکیت بر وسایل تولید یعنی با از میان برداشتن مالکیت بورژوائی و مالکیت خصوصی به طور کلی، راه را برای شکوفائی و تکامل نیرو های مولده و در نتیجه همچنین برای حیات فرهنگی، فکری و معنوی

<sup>۲</sup>- فریدریس انگلس: "انٹی دورینگ"

جامعه می‌گشاید و جامعه را به سوی ایجاد نظام کمونیستی پیش برده و هدایت می‌نماید و سر انجام به طبقات و تقسیم جامعه به طبقات و مبارزه طبقاتی به طور کامل پایان می‌بخشد.

"پرولتاریا از این طریق خود را آزاد می‌کند که رقابت، مالکیت خصوصی و کلیه اختلافات طبقاتی را از میان بر دارد."<sup>۳</sup>

"(تاریخ مبارزه طبقاتی) ضمن تکامل خود اکنون به مرحله ای رسیده است که در آن طبقات استثمار شونده و محکوم یعنی پرولتاریا نمی‌تواند از سلطه طبقه استثمارگر و حاکم، یعنی بورژوازی، رهائی یابد مگر آن که در عین حال و برای همیشه تمام جامعه را از هر گونه استثمار و ستم و تقسیمات طبقاتی و مبارزه طبقاتی نجات بخشد."<sup>۴</sup>

"هنگامیکه پرولتاریا به ضد بورژوازی ناگزیر به صورت طبقه متحد گردد و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه حاکم مبدل کند و به عنوان طبقه حاکم مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال جبر ملغی سازد، آنگاه همراه این مناسبات تولیدی، شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات به طور کلی و در عین حال سیادت خود را هم به عنوان یک طبقه از بین می‌برد."<sup>۵</sup>

\*\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

---

<sup>۳</sup>- انگلس: "اصول کمونیسم"

<sup>۴</sup>- مارکس و انگلس: "مانیفست حزب کمونیست"

<sup>۵</sup>- مارکس و انگلس: "مانیفست حزب کمونیست"